نکتهها

★ نقل است که جوانک متشاعر پر مدعایی مرتبا به دیدن

مرحوم نیما می رفت و هر بار مهملاتی را برای او

می خواند و وقتی نیما می گفت که سرو ده هایش خوب

بالاخره یک روز حوصله نیما از دست مزاحمت های هر

روزه جوانك سر رفت و با لحن تندى به وى گفت :

- عزیزم تو شاعر بشو نیستی ، بیخود هم وقت من و

- حضرت استاد ، یادتان باشد که خودتان هم شاعری

را از وقتی که به سن امروز من بودید ، شروع کردید! - حقّ با شماست ، ولى من كه دائم از كسى نمى پرسيدم

* "مارک تواین " نویسنده شوخ طبع آمریکایی، در ایام

جوانی ، به دلیلی به عنوان متهم پایش به دادگاه

کشیده شد. درجریان بازجویی، بازپرس پرونده از وی

- این چه طرز جواب دادن است ؟ مگر کسی با مرد هم

- بله قربان ، خیلی ها این کار را کرده اند!!

🖈 " هادی رنجی " متخلص به " امید" که از شعرای

معاصر است به شغل كليد و قفل سازى اشتغال داشته

است. او با استفاده از اصطلاحات شغلی اش مضمون

جالبی پرورده و براساس آن بیت زیبایی ساخته و با

توجه به مناسبت آن با شغل و حرفه اش به خط خوش

و درشت نوشته و در مغازه محل کارش نصب کرده

بود . هر کس به مغازه او مراجعه می کرد بیت مذکور

جلب توجهش مى نموده است . آن بيت چنين است .

ونربر بی سواد

زنجانی "را که از بغداد به اصفهان رسیده بود و بعدها وزیر

طغرل شد در مجلس خویش مخاطب ساخت و گفت:

با وجود نا امنى راه ها ،چگونه بوده است كه سلامت

______. كمال الدين گفت :ايها الوزير "جاده"است نه "جعده".

گفت راست گفتی . جعده آن است که تیر و کمان در آن

مى گذارند ومقصود او جعبه بود كه اين معنى اخير رادارد.

ضرب المثل

گدا را که رو دادی ،قوم و خویش می شود!

بعضی ها در اثر مهربانی وگذشت و بلند طبعی

صاحبخانه ، آنقدر متوقع می شوند که چنین

احساسى به آنها دست مى دهد .

ماندی؟مگر از "جعده "نیامدی؟

روزی یکی از وزرای سلجوقیان "کمال الدین

فزونتراز عرد قفل ها كليد اينباست

به ناامیری از این در مرو "امیر "اینهاست

نيست ، با ساده لوحى مى پرسيد :

- پس چه جوري بايد شعر بگويم؟

جوانك با لحن بغض كرده گفت:

چه جوري بايد شعر گفت!

- شما ازدواج كرده ايد ؟

- مثلا ... مثلا همسر بنده!

- همسرتان كيست؟

مثلا كى؟

خودت را تلف نكن!

حكايات

- " مجد همگر " (شاعر قرن هفتم و معاصر سعدی) را زنی زشت رو بود که در سفر بود. روزی خادم دوان دوان خود را به اربابش (مجد همگر) رساند و گفت : - آقا! مرّده كه خاتون به خانه فرود آمد.
 - ای کاش خانه بر خاتون فرود می آمد .
- رساله دلگشااز عبید زاکانی
- * بزرگی، عارفی را به بیمارپرسی رفت و او را به بیماری های گوناگون و دردهای شدید مبتلا دید و به تسلیت ، وی را گفت: ای فلان! آن که بربلا شکیبا نبود، در عشق، صادق
- عارف گفت: چنان که گفتی نیست و اما ، آن که لذت خویش در بلا نیابد ، در عشق صادق نیست .

كشكول شيخ بهايي

- ★ "شیخ احمد خضرویه " روزی عیال خود را گفت : که مى خواهم كه فلان را ، كه از معارف شهر است ، ميهمان كنم . زن گفت: او مردی بزرگ است و مارا اسباب ضیافت او از کجا به دست آید؟ اما چون هر آینه او را بخواهی آورد ، باید که گاوی و گوسفندی و خری بسمل کنی .
- " احمد " گفت: كشتن گاو و گوسفند مى دانم ، اما حكمت در زن گفت : چون کریمان و بزرگان دست در نمک زنند ، واجب
- کند که سگان محلت را نیز دندانی چرب کنند . جوامع الحكايات ولوامع الروايات محمد عوفي

روی قانون چمن پا نگذاریم

- من صدای نفس باغچه را می شنوم
- و صدای روشنی اڑپیشت در حّت
- عطسه آب اڑ هر رحَّنه سنگ
- چك چك چلچله اڑ سقف بهار ، متراكم شدن دوق پریدڻ در پال
- چریان کل میخک در فکر و صدای پاران را ، روی پلک تر عشق
- من به آغار رمین نردیک
- ئیم گلها را می گیرم آشًا هستم يا ، سرئوشَّت تر آب ، عادت سير درحْت
- من ندیم دو صنوبر را با هم دشمن
- رايكان مى بِحُشْد ئارون شَاحُه حُود را بِه كلاغ ھر کچا ہر گی ھست ، شُوق من می شُکعْد
- روی قانون چمن پا ٹگڈاریم
- و *پیار*یم سید بېریم این همه سرځ ، این همه سپر

سهراب سپهري



والمالي المالي المالي

✓ ولی اگر تو بخواهی ، اگر تو بیایی ، اگر تو بمانی ، برایت بستری از اشک خواهم ساخت و تو در این بستر گلایه ها و کدورت را خواهی سترد و گناهی را که دیگران برایت تحمیل کردند در زلال نگاهت محو خواهی کرد و آن وقت من مثل نور صبحگاه در تو خواهم



مى جوشيد و برلب هامان مى ريخت و به دنبال ازاینکه بگذریم تنهای تنها بودم و تو مثل نیلوفری در من شکفتی ، نیلوفری که هنوز هم از گلاب دان این رویای نوشین ناگهان تو تند باد شدی ، توفان شدی و زغن های جدایی را بر شاخسار وجودم به لحظاتي كه با هم بوديم بينديش ، لحظاتي كه

تو دمیدن گیرد و شبان مهرت پاسدار رمه های

ولى غافل از اين بودم كه تو خزان بي زمستان آورده ايد؟

راستی گلهای مریمی را که برایت فرستادم یادت هست ؟ ... این گل مثل مریم مقدس مسيح دلم را در آغوش خود داشتند و تو اين مسيح را بی رحمانه بر صلیب عناد کشیدی و مصلوبش دلم می خواست که بعد از این خزان ، بهار نیاز

از تو می پرسم ؛ شما مردها برای دنیای تب آلود ما جز طالعي نگون و خاكدان تيره ، چه ارمغاني

آمدی و گفتی دوستم داری . برای تو این

لحظاتی که چشمه سار وسوسه و دلهامان و خزان بی بهاری. سیری در اندیشه بررگان

* از دو صفت بپرهیزید بی حوصلگی و آن را ، زیرا سخن تو دلالت تنبلی. زیرا اگر بی حوصله باشی، بر هیچ حقی می کند بر عقل تو و عبارات تو صبر نخواهی کرد و اگر تنبل باشی هیچ حقی را خبر می دهد از دانش تو. لاجرم ادا نخواهی نمود .

امروز بر عقیق چشم تو رگه های بی مهری نشسته و

به فیروزه چشم من داغهای حسرت.

داشته و نه سرنوشتم ارتفاعي ...

و ارتفاعي به خود نديده است.

چشم من آب می خورد.

این شیشه رنگ آیینه می زد.

همیشه در ژرف بوده ام و هرگز سرنوشتم فراز

در ژرفای نگاه های مهربان محو می شدیم و فریاد

گزمه های زهد را نمی شنیدیم. لحظاتی که عشق

من آهن دلت را شیشه کرد و جیوه های نوازشم بر

- امام صادق (ع) سقم آن را ندانی و مختصر کن
- * آفت کار دلبستگی نداشتن به آن کلام خود را بر کلامی که نیکوتر
 - و بهتر باشد .

مرونر مزاحم

امام رضا (ع)

زبان بازدار از سخنی که صحت و

- * بپرهیز از سخن گفتن در چیزی که * حسود به نفس خود ضرر می رساند پیش از دم نزدو یقین نمود که کلید طلایی کامیابی، کار نمی شناسی طریقت آن را و نمی دانی حقیقت آنکه ضرری به محسود رساند.

می گی از یه یاریه همدم یه نگاه گرم و گیرا

بیر وحشی زمونه انگاری خیلی گرسنه است

اون که چشمای قشنگش فانوس شبهای من بود

من که از چشاش گذشتم بی خیال اینجا نشستم

- و کوشش است .

- از حباب پیکر من پر نخواهد شد . توبمان و عزیزانت. تو بمان و خانواده ات. تو
- بمان و مادری که پسرش را به سینه گرفت و شيرش داد تا سال ها بعد همين طفل شير نوش،
- شير بى رحم دل يك دختر شود. توبمان و پدری که دستت را گرفت و به مدرسه و دانشگاهت فرستاد و یادت داد که یک مهندس باشى و با وسيله اى با اسم " كوليس " غم هاى
- مرا اندازه بگیری! ولى اگر تو بخواهى ، اگر تو بيايى ، اگر تو بمانی ، برایت بستری از اشک خواهم ساخت و تو در این بستر گلایه ها و کدورت را خواهی سترد و
- صبحگاه در تو خواهم چکید . اقاقیای بوسه هایم را روی پیشانی ات خواهم ریخت . دل و نگاه و خیالم را به تارمویی خواهم بست و این رشته بلورین را برگردنت خواهم آویخت
- وای چه کار دارم که این هذیان گنگ را خواننده
- قدر که تو بدانی ، همین قدر که تو بمانی ، برایم کافی است .

تنظیم : فریدون دبیری

- گفتنی است که این طرحها شامل راه اندازی
- شایان ذ کر است ؛ برای نصب و راه اندازی این طرحها ٦٠٠میلیون ریال از محل اعتبارات استانی وسازمانی هزینه شده است .

- كلام فقط از چند حرف مرده و بي جان تجاوز نمی کرد . ولی من با هر حرفش ، هر نقطه و تركيبش عشق مي ورزيدم ... ما زن ها گاهي بيش از آنکه به صاحب سخن بیندیشیم ، در کوژ و خم عباراتش غرق مي شويم ... خيال مي كني بعد از
- نه خواهم مرد ...نه خواهم ماند نه خواهم سوخت ...نه خواهم ساخت تو با من ساز و بی من سوز تو با من مان و بی من میر
- وزين پس، من حروف نامه را از اشک خواهم ساخت مگر این سان توانم نامه ای اندوهگین پرداخت تو چون من باش و با پرهیز دشمن باش أسوده باش اگرتو نخواهی، آغوش بی باغت هرگز

- گناهی را که دیگران برایت تحمیل کردند در زلال نگاهت محو خواهی کرد و آن وقت من مثل نور
- تا هر بار نطفه نیازی در دلت تسبیح بار می گیرد ورد گوی من باشی ...
- مى فهمد يا نه؟ همين قدركه تو مى خوانى ، همين
- تو با من باش ، تو چون من باش و با پرهيز
- براساس داستان خانم ف-ب

بهره برداری از هفت دستگاه فرستنده تلویزیونی در هرمزگان

- روابط عمومی صدا و سیمای مرکز خلیج فارس اعلام کرد: با نصب و راه اندازی این فرستنده ها بیش از شش هزار وپانصد نفر به مخاطبان شبکه های دوم -سوم و استانی سیما در هرمزگان اضافه شد .
- شبکه سوم سیما در روستای پوسمن و شبکه های دوم وسوم واستانی سیما در روستای داوری از توابع شهرستان جاسک، راه اندازی شبکه استانی سیما در روستای جائین از توابع شهرستان حاجی آباد و راه اندازی شبکه شوم سیما در روستای آبقلمو از توابع شهرستان بندرعباس

- امام صادق (ع)
- حضرت امير (ع) * بايد لب فرو بست و بازو گشود و كار كرد و

به استناد ماده ۱۳ آیین نامه مالی شهرداری ها و مجوز شماره ۳۵۷ مورخ ۴۱/۶/۲۴ شورای اسلامی شهر بندرخمیر ، شهرداری بندرخميردر نظر دارد؛بوفه وسالن ورزشي استخر شنا به مساحت 250 متر مربع شامل بوفه، سالن، اتاق مديريت، هال و سرویس بهداشتی را از طریق آگهی مزایده عمومی با شرایط ذیل به مدت یک سال برای متقاضیان واجد الشرایط اجاره

مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به عنوان سپرده شرکت در مزایده به حساب جاری ۹۰۱۳۶ شهرداری نزد بانک ملی شعبه خمیر و یا ضمانت نامه بانکی معتبر در پاکت ممهور شده به امور اداری شهرداری تحویل و رسید دریافت نمایند فقط در مهلت مقرر امكان پذير خواهد بود.

- ۲ به فرم های فاقد سپرده و مبهم ، تحویل داده شده بعد از موعد مقرر ترتیب اثر داده نخواهد شد . ۳ - تقاضاهای رسیده به شهرداری در ساعت ۱۲ ظهر روز دوشنبه مورخ ۸۶/۷/۱۶ با حضور اعضای کمیسیون عالی معاملات
 - در محل شهرداری مفتوح می گردد. 4 - ذكر ساير اطلاعات و شرايط و جزئيات اجاره در سند مزايده مندرج گرديده است .
- ۵- برندگان اول و دوم و سوم هرگاه پس از اعلام شهرداری ظرف مدت ۲ روز نسبت به انعقاد قرارداد اجاره اقدام ننمایند
 - 8-شهرداري در رد يا قبول پيشنهادها مختار مي باشد .
- ۷ پرداخت کلیه عوارض و مالیات متعلقه بر مورد اجاره و هزینه چاپ آگهی و هزینه های آب و برق و تلفن مصرفی به عهده برنده مزایده خواهد بود.
 - ٨ قيمت پايه اجاره ماهيانه مبلغ يک ميليون ريال مي باشد.
 - ٩ متقاضیان می توانند مورد اجاره را از نزدیک بازدید نمایند.
 - ۱۰ اولویت باافراد بومی و ساکن در محل است.

 - استخر هماهنگی داشته شود.

شهرداري بندرخمير

لباس قرمزی کا کا کا BBBB لباس قرمزی لین نبود رسم رفاقت منو سوزوندی رفتی نموندی تا آفر راه با صداقت

- عروسك شب آدمكاي بي سفاوت نمی دونستی مقدسی بوی فاک و می دی با اون تن شیشه ای ت مژده بهارو می دی
- سافتگی نبود کم شدنم تو اون کیس شرابی ات
- پر پر زدن و سوفتنم از دوری چشای آبی ت قصه ، قصه نفسی بود و شکستن لین دیولر
- یه نگاه و یه مردم واسه این تن همیشه بیمار نموندی و عهد و پیمونمون مرد پشت پا فوردم لز رسم زمونه
- دل عاشقم افسرده موندو از رفتنت مرد ناتموم موندم كوشه پشات نمي دونستي مي مونم ، نمي دونستي تا آثر راه مي يام باهات
 - لباس قرمزی یادت نره وقته اذین تری سرما ، یادقرار امون ، تو این خزین یه تن سرد ، یه همیشه زخمی زیر پائه همونی که سوختش بودی و حالا فقط اسمش رونامه ها ته
- مهدی مجرد تاکستانی-بندرعباس

شدی شمع روشن سایه های بی معرفت

کارش از خون که گذشته به یه استخون حریصه یه گلوله پشم تو دستش نخ اعدامم می ریسه

اما اون خنجر تو دستش فكر جنگه و دسيسه

آخه از چی بنویسم گونه خاطره خیسه

کسی دل به من نمی ده وای چقدر دنیا خسیسه

- تو قمار دو تا چشماش من که باختم و شکستم اما اون هنوز نشسته فکریک برد نفیسه
- می هراسم از نگاهی به توی شهر دو چشماش
 - آخه جاده نگاهش پر مامور پلیسه
- اون بهاری زیبا می خواست با یه نوروز پر از گل من ولي روز مزاحم آخر سال كبيسه

ابراهيم خوشبخت



آگهی نوبت اول مزایده عمومی اجاره بوفه و سالن ورزشی طبقه اول ساختمان استخر شنای شهرداری بندرخمیر

متقاضیان می توانند حداکثر تا تاریخ ۸۶/۷/۱۵ نسبت به تکمیل فرم مخصوص شرکت در مزایده به انضمام رسید پرداخت ۱ - اخذ فرمهای شرکت در مزایده و تکمیل و تحویل آن منضم به رسید سپرده به میزان ۱۰۰۰۰۰۰ ریال و قیمت پیشنهادی

- سپرده آنها به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
- ۱۱ محل، جهت بوفه و فعالیت های ورزشی، فرهنگی و یا آموزشی اجاره داده می شود.

۱۲ - برنامه استفاده از مورد اجاره باید به گونه ای باشد که در طی هفته خانم ها و آقایان از محل استفاده نمایند و با برنامه

مدیریت ماهیگیری پایدار با همیاری و مشارکت جامعه ماهیگیران میسر می گردد



اداره امور صیادان شیلات هرمزگان